

### یادداشت

## «روای فالاجی» یا چگونه از رمان کارخانه رویاسازی خلق کنیم

### بخش فرهنگی – قلم روان، شخصیت‌های ملموس، اتفاق‌هایی که

در یک زنجیرهٔ معقول علی و معلولی در کنار یکدیگر جریان دارند

در زمره مهم‌ترین ویژگی‌های رمان «روای فالاجی» است.

رمان «روای فالاجی» اثر…در زمره تازه‌ترین رمان‌های منتشر شده در سوز مدرسه رمان موسسه شهرستان ادب است.در همین زمینه خاتم «قریه کیه» از هنرموزان موسسه شهرستان ادب یادداشتی درباره این رمان نوشته است که در ادامه از نگاه شما می‌گذرد:

وقتی دخترهای خوابگاه مثل گرگ‌های گرسنه جلوی در اتاق «هاله» جمع می‌شوند، موهای او را می‌کشند و از چشم‌های‌شان سادت و انتقام می‌یارد، یاد «الننا» می‌افتد! مالنای زبیا که با عدمویتهی اذست‌رفته، طعمهٔ انتقام زن‌های سسیلی از فاشیسم شد. زن‌های سسیلی که نشستند و نظاره کردند تا معصومیت هفته در چشم‌های مالنا از دست برود و بعد انتقام گرفتند.

صحنهٔ کتک‌خوردن مالنا مدام در ذهنم تکرار می‌شود، کشیده‌شدن موهایش و تراشیدن آن‌ها، پاره‌پاره کردن پوستش! زن‌ها خدای انتقامند، وقتی از عقل، خالی شوند و از حسادت، پر.

من بارها صحنه انتقام زن‌های مالامال از حسادت را دیده‌ام، آن من مدرن‌ترین و مژدانه‌ترین شکل آن! حکایت هاله در رمان «روّای فالاجی» هم از همین‌جا آغاز می‌شود؛ دانشجوی مستعدی که محبوب دو طیف مقابل، از اساتید مطرح دانشکدهٔ علوم ارتباطات است و دست‌هایی احقانه، فرصت فراهم می‌کند تا هم کلاس‌هایش مثل زنان سسیلی از او انتقام بگیرند.

اولین‌بار که کتاب را دیدم، طرح جلد زیبایش، نه! حرف‌های بهتر است، طرح جلد حرفه‌ای‌اش و نام پرطبطراق «فالاجی» نظرم بهتر بگیوم. او یک‌استورهٔ غربی که معادلی در عالم شرق یا هر بهتر بگویم در عالم ارتباطات ندارد. هاله می‌خواهد «فالاجی» شود، اما به سرنوشت مالنا دچار می‌شود، چرا همهٔ توانایی‌هایش در روزنامه‌نگاری نادیده گرفته می‌شوند و همه‌چیز «مالناوار» و او را به ترک جایگاهی که به آن تعلق دارد، روانه می‌کنند؟ «هاله» و «امیرمسعود» دو شخصیت اصلی رمان روّای فالاجی به قلم «فرشته اثنی‌عشری»، ترم‌های آخر روزنامه‌نگاری هستند و از روز اول در دانشکدهٔ ارتباطات به آن‌ها آموخته‌اند، حافظ رکن چهارم دموکراسی هستند؛ اما هاله که با دو هویت در روزنامه‌ها می‌نویسد و سرگردان میان این دو هویت است و امیرمسعود که گمان و بی‌نام در فضای مجازی فعالیت می‌کند و موج‌های خبری در دانشکده ایجاد می‌کند، خواسته و ناخواسته با اساتید مطرح دانشکده درگیر می‌شوند و با واقعیتی متفاوت از آن‌چه دربارهٔ دموکراسی به آن‌ها آموخته‌اند، مواجه می‌شوند و انتخاب متفاوت این دو هم‌کلاسی، سرنوشت مشابهی را برای‌شان رقم می‌زند.

اثنی‌عشری در رمانش تلوحیا به این نکته اشاره می‌کند که برای بودن در فضای رسانه باید دودوزه‌بازی کرد؛ فرهنگ ماکم بر رسانه‌ها ما این‌طور ایجاب می‌کند که با هر دو طرف معامله در مبارزه هم‌دست شوی و هر دو را فریب دهی؛ هم از آخور بخوری هم از توبره، اما تا کی می‌توان دودوزه‌بازی کرد و اگر دستت رو شد چه؟ اما بی‌انصافی است اگر از اولین رمان اثنی‌عشری همین گفته شود. درواقع نویسنده در روایت ماجرای هاله و امیرمسعود و دودوزه‌بازی‌های آن‌ها در بی هویت است. یا بهتر بگویم در پی ترسیم بحران هویت یک‌نسل در تناقض فضای مجازی و واقعیت. «در میان تارهای درهم‌تنیده و سرگردانیم و دنبال چیزی به نام «زوم» می‌گردیم. ما موجودی لامکان هستیم. از وقتی با روی زمین گذاشتیم، همیشه در پناه مکان آرام گرفته‌ایم، اما برای اولین‌بار در تاریخ، این پناه‌گاه را از دست دادیم، چون تکنولوژی‌ای به نام اینترنت، مکان را از زندگی‌مان حذف کرد. این حذف مکان به ما احساس سرگردانی می‌دهد. ما همه‌جا هستیم و درعین‌حال نیستیم و با خاطری موشوش به دنبال جای امنی می‌گردیم. در این فضای بی‌مکان و بی‌زمان و نامتناهی رها شده‌ایم و هرچه پیش می‌رویم به انتهای آن نمی‌رسیم و درعین‌حال از آن دل نمی‌کنیم و ناخواسته با مفهوم مهمی به نام هویت بازی می‌کنیم.»

اثنی‌عشری با تصویرکشیدن فضای دانشکدهٔ ارتباطات و بده‌بستان‌های اساتید و دانشجویان و تنها با خلق دو شخصیت مجوری «هاله» و «امیرمسعود» در پی ترسیم بحران هویت نسلی است که سرگردان میان پنجره‌های رنگارنگ باشد؛ در اینترنت‌اند، اما دریغ‌کنی اینترنت حتی معنای پنجره‌ها را که روزگاری رو به نور و روشنایی باز می‌شدند، تغییر داد.

نویسنده با اطلاع دقیق از وضعیت دانشکدهٔ ارتباطات و رویاهایی که برای دانشجویان محصل در آن می‌سازند، مکان اصلی رمانش را فضایی دانشجویی میان دانشکده و خوابگاه تدارک کرده است تا از دغدغهٔ هویتی نسلی بگوید که به آن تعلق دارد.

نسلی که به مدد معجزهٔ دنیای مدرن اینترنت‌تد شناور میان اثنی‌دهایی است که در فضای مجازی می‌سازد و سرچشمهٔ بسیاری از اتفاق‌های بدیbai و بدی است.هاله که سرگردان میان دو دیدگاه اساتید خود است و امیرمسعود که سرگردان تعلق به مرد است و نمی‌داند کدام‌یک پدر و کدام‌یک ناپدری او هستند.

نویسنده در رمانش به دنبال نسخه نیست. اگرچه راه‌حل خودش را ارائه می‌دهد؛ او به دنبال تشریح وضع موجود است، وضعی که در آن هاله و امیرمسعود نمادی از نسلی هستند که مهم‌ترین مشکل‌شان در کنار بی‌کاری، مشکلات اقتصادی و آینده مبهم پس از تحصیل، هویت است و سرگردانی در پی کشف آن.

دانشکدهٔ ارتباطات، استاد ستاری و دو لفق‌فکاری، هاله و امیرمسعود، دانشجویها، روزنامه‌ها، فضای مجازی و همهٔ آن‌چه در کتاب آمده است، همه نمادهایی هستند از جامعهٔ امروز ما و «مادر» بازگشت به هویتی است که ما در حال فاصله‌گرفتن از آنیم، اما همیشه و همه‌جا آن‌جا که با طوفان‌های سنگین زندگی روبه‌رو می‌شویم-در پی بازگشت به دامن پر مهر اوبیم.

اثنی‌عشری در رمان خود حرف‌های مهمی می‌زند. حرف‌هایی که برای یک‌رمان‌نویس تازه‌کار نشان از آگاهی او از راه و مسیری که در انتخاب کرده است دارد. او با تحریر این «روای فالاجی» در حقیقت آردم دانشجویی دانشکدهٔ ارتباطات را به سخره می‌گیرد که برای کوچک‌ترین مسائل شخصی خود دچار مشکل هستند، اما همه روّای فالاجی‌شدن و تغییر جهان در سر دارند.

قلم روان، شخصیت‌های ملموس، اتفاق‌هایی که در یک‌زنجیرهٔ معقول علی و معلولی در کنار یکدیگر جریان دارند، مکان داستان که برخلاف رمان‌های امروزی یکا‌پارتمان نیست، بلکه مکان‌های متعددی گسترده در تمام شهر است از دانشکده، خوابگاه، تریمل، خیابان‌ها و…، مطرح‌کردن و نشان‌دادن مفاهیم مهمی هم‌چون هویت و دموکراسی بدون شعارزدگی و تنها با روایت داستان، همه از نقاط قوت اولین رمان فرشته اثنی‌عشری هستند که آیندهٔ بسیار روشنی را برای این نویسندهٔ جوان ترسیم می‌کند.

اما خاتم نویسنده! کاش همان‌قدر که صحنهٔ حمله دخترهای خوابگاه به هاله از حرف‌های ترسیم کردید، به درونیات و خفقیات شخصیت‌های اصلی‌تان، هاله و امیرمسعود کمی بیشتر پر و بال می‌دادید. اجازه می‌دادید با هم روبه‌رو شوند، به صورت یکدیگر نگاه کنند، با هم دعوا ببینند، از خودشان در مقابل یکدیگر دفاع کنند و با بنایی با یکدیگر استادیشان را در عمل انجام‌شده قرار دهند. کاش ما هاله و امیرمسعود را بیشتر در تعامل‌شان با یکدیگر و با دیگران می‌شناختیم تا از واگو‌به‌های درونی‌شان با خویش، کاش داستان‌تان بیانی هیجان‌انگیز و پرتاکو بود هم‌چون عالم خبرنگاری و خبرنگارها داشت، اما این همه داستان خوانندگی شما بار دیگر تازگی کرد، می‌توان تمیز نوشت بدون هیچ‌صحنهٔ اروتیک و عشق‌شاهی بی‌هویت امروزی، اما خوانندگی نوشت و می‌توان از دغدغه‌های مهم جهان امروز نوشت بدون شعارزدگی، اما پرعزم و پرکشش.

## {فرهنگ و هنر }

# نگرانی برای سرنوشت جواد عزتی

**محدثه‌واعظی‌پور**

در سینمای ایران کم نبوده‌اند بازیگران مناسب نقش‌های جدی و کم‌دی که خاطره‌بازی‌شان در نقش‌هایی متنوع و دور از هم، در تاریخ سینما و در ذهن سینمادوستان باقی مانده است.

پرویز پرستویی، ماهایا پطروسیان، محسن تائبنده، سعید آقاخانی، فاطمه معتمدآریا و سعید پورصیمی در فیلم‌های کم‌دی و جدی درخشانیده‌اند.

جواد عزتی این سال‌ها، یکی از بهترین‌های

سینمای ایران و دارای چنین موقعیتی بوده. بازیگری بی‌ادعا که یک دهه در مجموعه‌های تلویزیونی و در نقش‌های مکمل ظاهر شد تا «واقعاً» دیده شود.

اگرچه همدان نقش‌های کوتاه‌نمایش‌دهنده استعداد و انعطاف بازیگری بود که شاید در نگاه نخست، جذاب به نظر نمی‌رسید اما لحن درست، طنز ذاتی و تسلطش روی نقش او را تبدیل به بازیگری حرفه‌ای می‌کرد که از بین انبوه نام‌ها و نقش‌ها ی سرپال‌ها و فیلم‌ها به یاد می‌ماند. بازیگری که نقش کوتاه طلبه جوان و امروزی در

«طلا و مس» که می‌توانست زیر سایه نقش مثبت سید (پهروز شعیبی) گم شود را آنچنان صمیمی و راحت بازی کرد که هم وجوه شخصیت پدزانه‌اش حفظ شود، هم منفی به نظر نرسد. جواد عزتی به شهادت کارنامه‌اش می‌تواند نقش‌هایی کاملاً معمولی را که قابلیت تبدیل شدن به نقش‌هایی درجه سه و فراموش‌شدنی دارند، طوری بازی کند که از زیر سایه نقش‌های دیگر خارج شده، هویت بیابند و در مواقعی شیرین و دوست‌داشتنی باشند. نقش لطیف در سریال متوسط «درس‌های عظیم»، نقشش در فیلم «آفریقا»، شخصیت بهنود در «خرگوش» و … او می‌تواند برگ برنده یک فیلم باشد، فراتر از جایگاهی که برای نقش تعیین، پیش‌بینی یا مقرر شده. نقش مرضی در «آینه بغل» به نقطه انکای فیلم تبدیل شد و حضور ستاره محبوب سینمای تجاری را تحت تاثیر قرار داد.

## وضعیت نشریات و پرداخت یارانه به آن‌ها

**بخش فرهنگی** - یک کارشناس رسانه با تشبیه وضعیت فعلی مطبوعات به یک گرداب گفت: اگر دولت می‌خواهد به نشریات کشور کمک واقعی کند باید پرداخت یارانه را متوقف کند.

به گزارش خبرنگار مهر، بحران مطبوعات چایی از سال ۹۷ جدی شد و در مقطعی واردات کاغذ در کشور متوقف شد. در نهایت با تصمیم گیری های کلان در کشور مقرر شد برنامه ریزی برای واردات کاغذ صورت بگیرد. طبق گزارش اخیر معاون مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تا کنون ۵ هزار تن کاغذ در کشور توزیع شده است و مقادیر دیگری هم در برنامه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی هست که توزیع شود. اما با این حال هنوز مطبوعات کشور ابراز رضایت کامل از وضعیت کاغذ ندارند.

با ایجاد مشکل کاغذ در کشور و حذف برخی نشریات از پیشخوان مطبوعات کشور یکبار دیگر حرف و حدیث ها بر سر دریافت یارانه مطبوعات هم در کشور بر سر زبان ها افتاد. جداولی که هر روز در صفحات اجتماعی افشاگر منتشر می شدند و حکایت از این داشتند که یارانه مطبوعات از سوی و دریافت سهمیه کاغذ برای افرادی سوداوری های کلانی به همراه داشته است و در این میان برخی نشریات کاغذهایی دریافت کردند اما در هیچ کجا اسم شان به گوش مخاطبان نرسیده است. یا در مورد یارانه هم جدول منتشر شده توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی حساسیت برانگیز شد مبنی بر اینکه نشریات بر چه اساسی یارانه می گیرند و وجه تمایز این نشریات برای دریافت چیست؟

معاونت مطبوعاتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به درخواست سیدعباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی تلاش کرد به طور عملی نسبت به این موضوعات واکنش نشان دهد و از این جهت آخرین روزهای شهریورماه فایلی را با عنوان «پیش نویس دریافت یارانه مطبوعات در سال ۹۸» منتشر کرد و اعلام شد این پیش نویس بعد از نظرسنجی به مرحله اجرا در می آید.

**پرداخت ناکار آمد یارانه به مطبوعات**

از نگاه مصطفی صباغ، کارشناس و فعال حوزه رسانه منتشر شدن این پیش نویس خود محل اشکال است و سیستمی که به پرداخت یارانه مطبوعاتی روی آورده، ناکارآمد است و برای کمک به مطبوعات باید دولت به گونه دیگری چاره اندیشی کند.

وی با اشاره به اینکه این روزها در بسیاری از مجامع، محافل و گرده های رسمی و غیر رسمی سخن از «بحران مطبوعات در ایران» در میان است، می گوید: وقتی از من به عنوان یک فعال رسانه ای درباره علت بحران مطبوعات پرسش می شود، من این پرسش را با طرح پرسشی دیگر پاسخ می دهم که صحبت از کدام برکنام حادث شده برای مطبوعات ایران است؟

وی می افزاید: اگر مقصود از بحران، وارد شدن به دنیای فناوری و قرار گرفتن در توفان شبکه های اجتماعی باشد، پاسخ این است که این بحران دامن همه مطبوعات در سراسر جهان را گرفته است و محدود و منحصر به کشور ما هم نیست؛ آخرین و دیده شده ترین نمونه ابتلای مطبوعات به این بحران شاید نشریه معروف آمریکایی «اکسپرس» باشد که ۱۶ سال تمام در انتشار و شمارگان روزانه ۱۳۰هزار نسخه ای تعطیل شد و برای آخرین شماره تصادم گرفت از طرف همه روزنامه نگاران در سراسر جهان کنایه ای به جامعه فرو رفته در دل شبکه های اجتماعی بزند. «با تلفن‌های چندش اورتان خوش باشید!» دیگر در چنین وضعی، تکلیف مطبوعات ایرانی که شاید یک دهم این رقم هم تیزتر ندارند، مشخص تر باشد.

**کم کاری مشهود مدیران**

صباغ سپس به طرح این موضوع پرداخت که اگر منظور از واژه بحران، ماجرای پیش آمده در

مشتبته علایی:

قطعا بدون عزتی، «آینه بغل» این ملاحث و شیرینی را نداشت. «لاتاری» متعلق به زوج موسی (هادی حجازی‌فر) و امیرعلی (ساعد سهیلی) است، جوان عاشق پیشه معترض و مریی سالخوردہ‌ای که روزهای سخت بی‌آرامی را پشت سر می‌گذارد، سکانس‌های حضور عزتی در

«لاتاری» کوتاه است، اما هم فصل حمله به دفتر و هم سکانس گریه کردن در کنار امیرعلی مستاصل و ناامید، با حضور عزتی گرم و به یادماندنی شده است. نقش صادق کرم در «ماجرای نیمروز» برای عزتی یک نقطه عطف بود. فیلم یک درام سیاسی متفاوت بود که بسیار دیده و تحسین شد، تجربه یک نقش جدی در فضایی نو و بکر، باعث درخشش عزتی شد تا آنجا که بسیاری باور داشتند او تنها بازیگر کم‌شایسته دریافت سیمرغ بلورین سی و پنجمین جشنواره فیلم فجر است.

دوران تازه‌کاری این بازیگر، با «ماجرای نیمروز» همان محافل مضاعف یافت. او به پشتوانه عکای نقش‌آفرینی در «تنگه یوغرب» و «رد خون» بازی کرد. این روزها جواد عزتی در اوج است، محبوبیت عامه را دارد، آمار فروش فیلم‌های تجاری‌اش بالاست.

فیلم‌های هنری و متفاوتش دیده و ستایش می‌شوند. این همان موقعیتی است که بسیاری از بازیگران آرزویش را دارند. می‌تواند انتخاب کننده همکارا باشد، همکارا با فیلمسازان صاحب نام و حضور در سینمای مستقل یا آثار تجاری. نمی‌توان از او انتظار داشت تنها محدود به یک نوع جریان سینمایی باشد. حضورش حتی به کم‌دی‌های بازاری از جنس «هزارپا» قدر و آبرو می‌دهد و نامش در فهرست بازیگران فیلمسازانی که سال‌هاست فیلم خوبی نساخته‌اند، ترغیب کننده است. می‌ماند نگرانی برای سرنوشت بازیگری که تازه به جایگاهی که شایسته آن است، رسیده و نباید خود را هزینه آثاری دیده که تاریخ مصرف دارند و اعتبار حرفه‌ای و مردم‌اش را مخدوش می‌کنند.

## موضوع کاغذ باشد، در آن صورت هم دلیل کاملا واضح است؛ مدیران نخواستند اند و تاکیدم بر مصدر نخواستن هم از آن جهت است که می‌دانم حتی کم اطلاع ترین فرد ممکن هم اگر بر مصدر کار قرار می‌گرفت، می‌توانست با کمی پیرس و جو از استخوان خرد کرده های این کار، به خصوص در حوزه چاپ و نشر، به راهکاری قابل اجرا برای کنترل و غلبه بر سوء استفاده های ظاهرا متداول شده برسد. یا این که حتی الامکان، به پشتوانه دستورات قاطع سران مملکتی، قدمی جدی در این راه بردارد؛ قدمی که تاکنون برداشته نشده و حتی اکنون هم برای برداشتن آن کمی دیر است.

**بحران جدی مخاطب داریم**

این فعال حوزه رسانه می‌افزاید: این دو مورد شاید هر کدام به نحوی یک چالش جدی برای اهل رسانه ایجاد کرده باشد، اما به عقیده من بحران اصلی در مطبوعات ایران، کاسته شدن جدی مخاطبان است. هر چند نگاه نظری به مسایل و پدیده های متفاوتی من آموخته که در موضوعات اجتماعی هرگز نمی‌توان به قطعیت سخن گفت، اما اصلی ترین دلیل این بحران از دیدگاه من یک مسئله است که من آن را «هفتی بودن» می‌نامم.

وی تأکید می‌کند: نفتی بودن به آن معناست که تقریبا کمتر رسانه ای را می‌توان یافت که به نحوی وابسته به بودجه عمومی کشور نباشد؛ بودجه ای که تا پیش از مسایل سیاسی اخیر، بخش عمده آن از محل درآمدهای نفتی بود و به اشکال مختلفی که جدی ترین آن واریز یارانه دولتی به حساب مطبوعات است، توزیع می‌شود. به عبارت دیگر هزینه مطبوعات در جیب مردم برداشته می‌شود، بی‌آن که خودشان بخواهند. این در حالی است که ساده ترین شکل تعامل رسانه با مخاطبش، انتخاب شدن توسط اوست.

در ادامه این کارشناس رسانه با بیان اینکه در شرایطی که گردش مالی مطبوعات و به طور کلی رسانه‌ها بر محور مخاطب نباشد، طبیعی است که نقشه راه رسانه را هم دیگران (یارانه، حامی مالی، کمک های فردی و گروهی، رشوه، و…) تعیین کنند و می‌گویند: این چنین است که مخاطب جای خود را خالی می‌یابد و آگاهانه تصمیم به دور شدن از رسانه می‌گیرد و هرچه دورتر شود، رسانه خودش را به دیگران نزدیک تر می‌کند. بدین ترتیب این چرخه به مانند یک گرداب عمل می‌کند و هر دو عنصر قرار گرفته در خود را بیشتر به عمق بحران فرو می‌کشد؛ یعنی رسانه و مخاطب روز به روز از یکدیگر فاصله بیشتری می‌گیرند و بحران فزاینده می‌شود.

**یارانه نهید تا حال مطبوعات خوب شود**

در پایان وی با طرح این سوال که چاره اندیشی وضع موجود برای مطبوعات چگونه است، این گونه پاسخ می‌دهد: دولت اگر واقعا قصد کمک کردن به مطبوعات را دارد، باید کمک کردن به مطبوعات را متوقف کند؛ به عبارت دیگر، مطبوعات و رسانه های ایران باید به مسیری برگردند که علاوه بر سخن گفتن به زبان مردم، از زبان آنان نیز سخن بگویند و منبع درآمد اصلی، جیب مردم باشد، به شرط آن که مردم خودشان تصمیم بگیرند این پول را بپردازند؛ چنین اتفاقی هم می‌تواند رخ دهد. نکته نیست مگر آن که پرداخت یارانه دولتی به هر شکلی متوقف شود و رسانه‌ها روی پای خودشان بایستند. در چنین وضعیتی ممکن است تعداد زیادی رسانه قربانی شده و برای همیشه تعطیل شوند، یا حتی تعداد فراوانی روزنامه نگار بیکار شوند، اما گمان می‌کنم این اتفاق بهتر از آن است که همه رسانه‌ها باهم به گردابی چنان حایل فرو روند که دیگر هیچ مخاطبی نداشته باشند و در عوض شتی روزنامه نگار جیره و مواجب بگیر برای خودشان ذخیره کنند.

**مشیت علایی:**

# نمی‌توان به هنرمندان از گل نازک‌تر گفت

منتقدان این است که مردم را از این زوال سلیقه و تباهی که دچارش می‌شوند، نجات بدهند. این منتقد این هم‌چنین درباره تربیت منتقد ادبی در دانشگاه‌ها اظهار کرد، من اعتقادیم به این بخش (نقد دانشگاهی) ندارم. در غرب هم همین‌طور است. نقد دانشگاهی یک آکادمیک وضع اسبابری دارد و نمی‌توان آن را نقد تلقی کرد زیرا نقدی فوق‌العاده محافظه‌کار، ترسو و گذشته‌گرا است و اصلا نقد حساب نمی‌شود؛ البته جز چهره‌هایی که وجود دارند. نقد دانشگاهی اصلا نقد نیست زیرا مبتنی بر هیچ نظریه‌ای نیست و نظریه‌ای را قبول ندارد. باید غزل خداحافظی نقد دانشگاهی را خواند، زیرا خیلی وقت است که نظری نکرده است. البته در زمینه ادبیات هم کاری نکرده است. چند ادیب دانشگاهی داریم؟ منظورم شاعر یا رمان‌نویس تراز اول است. تقریبا هیچی. مشیت علایی با بیان این‌که نقد ادبی به بستر تاریخی، فرهنگی و اجتماعی نیاز دارد، گفت: پدایش نقد و نظریه ادبی در یک فضای دموکراتیک صورت می‌گیرد اما حتی نویسنده‌های ما مایل نیستند که نقد شوند. من دو سه تا از دوستان خود را به خاطر نقدهایی که نوشتم از دست دادم و هم‌هشان شاعران و نویسنده‌های مطرحی هستند. یعنی فضای کلی حاکم بر جامعه ما فضایی نیست که نقد طلب کند و اگر هم می‌طلب همان تعریف و بهیبه و چه‌چه است که نقد نیستند؛ اگر نقدی هم باشد قبول ندارند.

او تأکید کرد: وضع نقد ادبی ما به خاطر استمرار یک فرهنگ غیردموکراتیک وضع پیچیده‌ای است، حتی قشر روشنفکر ما هم از آن تبعیت نمی‌کند و نقد را نمی‌پذیرد و نسبت به آن واکنش نشان می‌دهد. از طرفی هم نقد در فضا شکل می‌گیرد؛ در غرب نقد روان‌کاوی داریم چون در غرب روان‌کاوی در آن‌جا شکل گرفته یا نقد جامعه‌شناسی داریم زیرا بهترین جامعه‌شناسان از میان آن‌ها پدید آمده، اما این چنین چیزی وجود ندارد. ما چند روان‌شناس یا روان‌کاو و فیلسوف داریم؟ اگر هم باشد وارداتی است و از آن‌ور آمده است.

این مترجم اظهار کرد: البته نباید ناامید بود، اما واقعیت را هم نمی‌شود نادیده گرفت. چیزهایی از غرب وارد شده و بیشتر از زمان رضا برهانی و احسان طبری است که بی‌اثر هم نبوده‌اند. نقد ادبی چنین وضعی دارد که از طرفی وابسته به ستر جامعه است و از طرفی هم وابسته به آثار هنری است که در شرایط فعلی هیچ‌کدام‌شان را نداریم. نه آثار ادبی ما در حدی است که منتقد رغبت کند سراغ‌شان برود و نه جامعه ما آمادگی دارد، به هنرمندان هم از گل نازک‌تر نمی‌توان گفت.

پنجشنبه ۱۱ مهر ۱۳۹۸

### خبر

## ۹ رمانی که به مرحله دوم گنگور ۲۰۱۹ راه یافتند

**بخش فرهنگی** – دیروز اعضای دایری جایزه گنگور ۲۰۱۹ اسامی ۹ رمانی را که به دور دوم این رقابت راه یافتند اعلام کردند. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از اکتوالیته، در حالی که رقابت گنگور اسمال کارش را در اوایل ماه سپتامبر با معرفی ۱۵ رمان به عنوان نامزدهای اولیه شروع کرد، ساعتی پیش از میان فهرست اولیه ۹ رمان برتر در دور دوم ناهار در رستوران دروان برترین نویسندگان و رمان‌ها را از فهرست اولیه انتخاب کردند. نامزدهای راه یافته به مرحله سوم جایزه گنگور ۲۳ اکتبر و برنده نهایی در روز ۴ نوامبر معرفی خواهند شد. اسامی راه یافته به دور دوم عبارتند از: «گتوی داخلی» نوشته سنתיامو گاج امیگورنا از انتشارات پل «اسمان بالای بل» نوشته ناتاشا اپانا از انتشارات گالیلما «یک یکشنیه در شهرک اوری» نوشته دومنیک باربریس از انتشارات آرنلا

«سهم پسران» نوشته ژان لوک کوتلمان از انتشارات استوک «همه مردان به یک شیوه زندگی نمی‌کنند» نوشته ژان پل

دیووا از انتشارات البویه

«میراتور سرخ» نوشته لئونورا میناو از انتشارات گراسه «سرزمین نامرئی» نوشته اوبر مینگاری از انتشارات بوجه

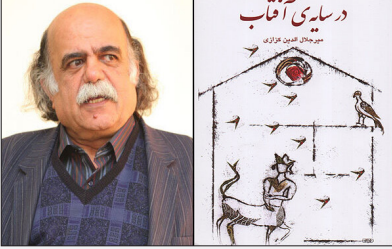
چسئل

«تشنه» نوشته املی نوتومب از انتشارات آلبن ميشل «چهارخارجی» نوشته اولیویه رولین از انتشارات گالیلما

بیشتر این کتاب‌ها به زودی در صفحات ادبی مورد نقد قرار می‌گیرند و راهی فهرست کتاب‌های پرفروش می‌شوند.

جایزه گنگور که از سال ۱۹۰۳ اهدا می‌شود، ارزش مادی ندارد و تنها ۱۰ یورو به برنده اهدا می‌کند. اما اعتبار این جایزه ارزش زیادی دارد. سال پیش نیکولا متیو برای رمان «فرزندانشان پس از آن‌ها» برنده جایزه گنگور سال ۲۰۱۸ شد. هیات دایری گنگور شامل طاهر بن جلون، اریک امانوئل اشمیت، دینید کدوین، کیم شاملت، پاتریک رامبو، ویرجینی دسپانته، فرانسوا شاندرناگور، فیلیپ کلودل، و پی‌یر اسولین است. برنارد بیوو مدیریت این گروه را برعهده دارد.

## کتاب جدید جستارها و یادداشتهای کزازی چاپ شد



**بخش فرهنگی** - کتاب «در سایه آفتاب» نوشته میرجلال‌الدین کزازی توسط نشر گویا منتشر و راهی بازار نشر شد. به گزارش خبرنگار مهر، کتاب «در سایه آفتاب» نوشته میرجلال‌الدین کزازی به‌تازگی توسط نشر گویا منتشر و راهی بازار نشر شده است. این‌کتاب دربرگیرنده جستارها و یادداشتهایی از این نویسنده و پژوهشگر ادبیات فارسی است که درباره فرهنگ و ادبیات ایران نوشته شده‌اند. کزازی در معرفی کتاب پیش‌رو می‌گوید جنگی است از جستارها و نوشته‌هایی کوتاه، نیز دیپاجچه‌ای که به خواست نویسندگان بر کتاب‌هایشان نوشته‌است، اما دیدگاه‌ها،بیشتر جستارهایی بلند و پژوهشگرانه هستند. بیشت‌تر مطالب چاپ‌شده در این کتاب بین سال‌های ۹۵ تا ۹۷ نوشته شده و در کتاب‌ها یا مطبوعات منتشر شده‌اند. چند مطلب این‌کتاب هم پیش‌تر در سال‌های ۹۴ و ۹۳ از چاپ رسیده‌اند. این کتاب ۳ فصل اصلی دارد که به‌ترتیب «جستارها»، «جستارها» و دیگر نوشته‌های کوتاه» و «دیپاجچه» هستند. پس از این‌فصل‌هم فرهنگ واره‌های دشوار چاپ شده است. فصل اول کتاب شامل این‌عناوین است:

چرا فارسی را می‌باید پاس داشت؟، زبان پارسی: واژه‌ها و واژه‌وارها، نامشازان هنباز و همراز، واژغ، سوشش سوهان، نماد و نمادگونه، در نایف سخن، گذری گزج از چال و پلوک، کلیا و هوزیا، بیزش یاد و باه، تخت و رخت و خواب، خفه‌خان هار بر درچه، رستانخیز واگان، راز و ساز اندرز.

«جستارها» و دیگر نوشته‌های کوتاه» هم به‌عنوان فصل دوم این کتاب شامل این‌عناوین است: زرتشت و پیر معان، همساز در ناسازی، نامه هزاره‌ها، فردوسی و شاهنامه، ایران: سرزمین سپند آرا و اشتی، روز سپند زن، اسب در ایران، بهار در هوشیار، نوروز: جشن شکوفایی و نوزایی، سیزده نوروز: خجسته‌ترین نوروز و بهار، گیتی فریز و شکوفبار، ارمغان بهار و نورهان نوروز، دیگر بار بهار و هنوز نوروز، همایش هنر در نمایش، تندبسه پهلوان سخن، سوگ سه‌گانه، درمأنده در دریای درد و اتوده، یادنوشته‌های بداد. در سومین فصل کتاب هم مخاطب با چندین خاطرنویستی روبه‌رو می‌شود:

ویرایش متن و ناهمروزگاری زبانی، شیوه‌های ویرایش متن، ناهمروزگاری زبانی چیست؟، پیشینه‌شناسی زبانی و پیچیدشناسی، زندگان زبینه‌د زاگرس، هیاهوی خاموش، در آغاز راهی بیپایبج، نمود و ننمای ناب از خراسان کهن، فروغ لشکر دانش، ناله‌ای نو از نای کهن، ایران بزرگ در آینه خرد، پایندان پایداری ایران، بیت‌نماي گرهگشایی، دلاری و شهربانی غزل، یادی از دلاوری درجبال، درچی از درهای لر، نگارستان فرهنگ و فرزانتگی، دری گشوده بر جهان راز، ورجلون‌بدی همانند، دختر ماه در درخششی دلخواه، بازگفتی نوآیین از دانسانی دیرین، گنج سه پنج، یادی از اولاد، چشمه‌ساری از چمنرد، هفت هزار یزد دلافریز، درجایانه‌ای که پنهان‌است، نامه نگارانه، یادتی از رخدادی در سرزمین ماد، دریایی در کوزه، بزم در رزم، هم ویرین: گرمای هم‌گزین، نمادی مانا در یاد، رنگ نو در اهنگ کهن، اندرزهای بازو در قسمتهی این کتاب می‌خوانیم:

با این‌همه، به هیچ روی، خواست من این نیست که اندرز را به یکبارگی فرومی‌باید نهاده و هرگز آن را در کار نمی‌یابد آورد. اندرز بایسته و ناگزیر آموزش و به ویژه، پرورش است و یکی از روش‌ها و ابزارهایی که به یاری آن، راه روشن‌رستگاری را به هرو می‌توانیم آموخت و او را از درافتان در بیراهه‌ها بس نشاوار و باریکش بر نینج، بازخواهد داشت. اندرز، به آسانی به درد، هم می‌تواند به یادبینه و وارونه خود دیگرگون بشود و در جای نوازنده و مرم‌آمیز بودن، گزاندنه و ستیزانگیز باشد. پس پرستی دیگر بنیادین، در چگونگی و سازوکار اندرزگری، این است که چگونه می‌توان، بر نینج رفت و با کدامین پرسید؟ ترغند، کامگار و بی‌گزنده، به فرجام این کار نیز خبرنگاریم؟ این کتاب با ۳۴۲ صفحه، شمارگان ۵۰۰ نسخه و قیمت ۴۰ هزار تومان منتشر شده است.